

## مقامات عرفانی در اشعار عبدالباقی مجددی

۱- شهرزاد کیانی ۲- محمد امیر مشهدی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

Email: [arianowj@yahoo.com](mailto:arianowj@yahoo.com)

Email: [mashhadi@lihu.usb.ac.ir](mailto:mashhadi@lihu.usb.ac.ir)

### چکیده

سلوک یا طی طریق، راه رسیدن به خداست. سالک تحت ارشاد و تعلیم پیر و راهنمای خویش پس از ترک تعلقات مادی و معنوی و ردای اخلاقی، تحمل رنج ریاضت و مجاهده با نفس سرکش، پله پله مقامات معنوی را طی کرده، با فنای خویش در آخرین منزل به وصال محبوب نائل می گردد. یکی از عرفای بلندپایه و پویندگان راه حق عبدالباقی مجددی، شاعر معاصر افغانستان است. این مقاله به بررسی این مقامات در اشعار عبدالباقی مجددی از جمله توبه، ورع، زهد و... می پردازد و از خلال آن می توان به عقاید عرفانی و جایگاه عرفانی وی پی برد.

واژگان کلیدی: عرفان، دیوان اشعار، عبدالباقی مجددی، مقام

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۱. مقدمه

عرفان، طریقه‌ی معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظرانی است که برخلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بشر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال. اساس آن از جهت نظری عبارت است از اعتقاد به امکان ادراک حقیقت از طریق علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول و از جهت عملی عبارت است از ترک رسوم و آداب قشری و ظاهری و تمسک به زهد و ریاضت. (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۹-۱۰) مقصد اعلای صوفی، معرفت حقایق است، بطریق افاضت و اشراق که از آن بعلم حقیقت تعبیر می کنند و موضوعات آن معرفت توحید، معرفت نفس و روح و قلب و سرو عقل و برافتادن حجابهای روح انسانی، ظهور عوالم مختلف از ملک و ملکوت و بیان تجلی ذات و صفات و بیان وصول بحضرت حق که نتیجه عنایت الهی و تصرف جذبات الوهیت تواند بود. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۸۲)

ادب صوفیه سراسر عبارت است از اسرار عشق و عاشقی. عشق صوفی غالباً متوجه حق است و در نهایت بین عاشق و معشوق گاه چنان پیوستگی است که منی و تویی در آن نمی گنجد و پاره وقتها نیز چنان دوگانگی و جدایی ظاهر می شود که جز با فنای کامل وجود عاشق، امکان هیچ نوع اتصال متصور نیست. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۷۸). عرفان و تصوف با شعر و ادب پیوندی تنگاتنگ دارد، پیوندی که پایگاه روانی و بنیادی عاطفی دارد. شعر درد و داغی درونی و احساسی است که در زبان شکل می گیرد و عرفان درد درون و داغ دل است، پس ناگزیر باید درد و داغ دل یعنی عرفان با زبان شعر بیان گردد. (مشهدی، ۱۳۹۹: ۳۲۸) یکی از عرفای شاعر عبدالباقی مجددی است. مجددی صوفی و شاعر از افغانستان در خانواده‌ای فرهیخته به دنیا آمد. تنی چند از افراد این خانواده از مشایخ بزرگ روزگار خود بودند. باقی از رهبران بلند آوازه‌ی طریقه‌ی نقشبندیه مجددیه بود او سراینده‌ی شعرهای دل‌انگیز بود. (نوش آبادی، ۱۳۸۱: ۱۴۷). باقی در سال ۱۳۹۴ که مصادف با نهمین سال شاهنشاهی تیمور شاه درانی است، در شهر کابل تولد یافت. عبدالباقی مجددی نه تنها شاعر و عارفی بلند پایه بود بلکه یک شخصیت ملیت‌خواه و مجاهد به شمار می‌رود. وی در ۲۱ ربیع الاول ۱۲۸۷ در شهر کابل وفات یافت. (مجددی، ۲۰۱۲: ۷-۸). فرقه نقشبندیه از فرقه‌های مهم صوفیه است، پیرو خواجه بها‌الدین محمد نقشبند بخاری (متوفی ۷۹۱ ه.ق) که در کردستان، هند، پاکستان و افغانستان هستند. (سجادی، ۱۳۷۶: ۲۳۱)

## ۲. بیان مسئله

عرفان شناختی است که بر پایه‌ی حالتی روحانی حاصل می‌گردد، به واسطه ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای است که سالک با ذات حق دارد. این ارتباط که ماحصل کشف و شهودات غیبی بوده، بر خلاف عقل و منطق ایجاد می‌گردد و خارج از حیطه‌ی درک افراد عادی است. عارف تجارب حاصل از این سفر روحانی را که با مدد پیر با توسل به زهد و ریاضت، مراقبه، عزلت نشینی و پشت پا زدن بر خواهش‌ها و تمایلات نفسانی با هدف وصول به حق آغاز می‌نماید، مقاماتی را طی کرده، به وصال جانان رسد. در این مقاله سعی شده است که مقامات عرفانی در دیوان عبدالباقی مجددی بیان شده و اشعار مربوط به هریک از مقامات شرح و تفسیر گردد.

## ۳. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی بررسی مضامین عرفانی در دیوان اشعار عبدالباقی مجددی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. اما دیوان سایر شاعران در زمینه‌ی عرفان و مضامین عرفانی مورد بررسی و پژوهش واقع شده‌اند که از آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بررسی عرفان در شعر عطار، سنایی و حافظ، پرستو صباحی، نشریه تحقیقات جدید در علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۴.
- مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی عرفان عاشقانه در عرفان مولوی و حافظ، یوسف جعفرزاده، فصلنامه عرفان اسلامی، بهار ۹۴.
- مایه‌های عرفانی در قصاید سعدی و مقایسه آن با مصیبت نامه عطار، احمد غنی‌پور ملک‌شاه، سبیکه اسفندیار، نشریه ادیان و عرفان، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

- عرفان و شعر، علی شیخ الاسلامی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۶.
- عرفان گرای صائب، احمد گلی، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- نمادگرایی عرفانی در شعر صائب تبریزی، بهمن نزهت، فصلنامه زبان و ادب، بهار ۱۳۸۷.
- سیری در مضامین عرفانی اشعار صائب، خدابخش اسداللهی، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، پاییز ۸۸.
- بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ، معصومه زندی، نشریه عرفانیات در ادب فارسی، تابستان ۱۳۹۵.
- نگاره تندیس فنا در اشعار صائب تبریزی، هاید قمی، فرهنگ، بهار و تابستان ۷۷.

#### ۴. پیر

پیر در لغت به معنی سفید موی است اما پیر در اصطلاح صوفیه به معنی پیشوا و رهبری است که سالک بی‌مدد آن به حق واصل نمی‌شود و الفاظ قطب، شیخ، مراد و ولی نزد صوفیه به همین معنی استعمال شده است. جز طایفه اویسیان که به نقل شیخ عطار چون اویس در حجر نبوت پرورش یافته خود را محتاج پیر نمی‌داند نزد سایر فرق صوفیه پیر دارای اهمیت بسیار است و خرقة پوشیدن از دست پیر است که قدم اول ورود به دایره تصوف محسوب می‌شود. پیر در تصوف قطب و دایره‌ی امکان و متصدی تربیت و تهذیب سالک و ایصال او به حق است، از این رو دستور او، بی‌چون و چرا در هر باب مطاع و مطیع است. نظر رشد کامل و پیر سبب تبدیل ماهیت مرید می‌شود یعنی تحت تأثیر تربیت به تصرف مشایخ و اولیای حق، روح انسان تکامل می‌یابد بر قانون ولادت ثانویه که خاص جان‌های پاک و درون‌های تابناک است، امکان‌پذیر می‌گردد. (رجایی بخارایی، ۱۳۵۸: ۸۷-۸۸) از نظر باقی پیر مقامی بالاتر از اولیا دارد به طوری که اولیا به وجود پیر افتخار می‌کنند. این پیر وظیفه راهنمایی سالک را در بیابان جنون که همان راه عاشقی است بر عهده دارد. سالک پای در وادی عشق می‌نهد تا به بحر بی‌پایان الهی، سرچشمه‌ی بخشش و لطف و احسان واصل گردد:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

مرا پیرم که فخر اولیا بود

به وادی جنونم رهنما بود

حدیثی گفت کان بحر عطا بود

(باقی، ۲۰۱۲: ۲۷۵)

در اشعار باقی پیر به صورت ترکیباتی چون پیر خرابات، پیر دیر و پیر مغان دیده می‌شود.

#### ۱.۴ پیر خراباتی

پیر خراباتی در اصطلاح متصوفه عبارت از مرشد کامل است که مرید را به ترک رسوم و عادات وای می‌دارد و به راه فقر و فنا می‌سپارد. سالک اگرچه از پیر خراباتی دور است باز هم عنایت و توجه ای به وی دارد و دعاگوی اوست، گویا ارتباطی روحانی بین آن‌ها برقرار است و آرزومند است تا در سایه تعلیمات وی به انتهای راه سلوک و وصال حق نائل گردد:

اگر از قرب به حضورت دورم ای پیر خراباتی      سلامت می‌نمودم می‌فرستادم پیامت هم

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۸۵)

#### ۲.۴ پیر دیر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

سالک چاره درد عاشقی خویش را از پیر خود می‌طلبد و در پی چاره راهی دیر می‌شود دیر کنایه از مجلس عرفا و اولیاست. (سجادی، ۱۳۸۷: ۲۷۱) سالک پیر را معدن اسرار الهی می‌داند و خواهان آن است که از این معدن کسب فیض نموده و از اسرار الهی آگهی یابد:

ز درد عاشقی نالان و گریان  
بر پیر دیر رفته چاره جوین

الا ای معدن اسرار جانان

(باقی، ۲۰۱۲: ۲۹۵)

#### ۳.۴. پیر مغان

پیر مغان، حقیقت و معنی اصلی پیر را روشن می‌کند که همان پیر حقیقی و واصل و کاملی است که به سبب رستن از همه نیازها و تعلقات دنیوی مظهر فقر روحانی است و صفات الهی و درست نقطه مقابل پیران دنیا طلب و ریاکار است. اگر پیران صوفی ناشایستگی اخلاقی خود را پنهان می‌کنند و ظاهر خود را به قصد مردم فریبی و تمتع طلبی نیک جلوه می‌دهند، پیرمغان ملامتی مشرب، حقیقت روحانی خویش را کتمان می‌کند و ظاهری کفر آمیز به مردم می‌نماید چرا که او از همه رنگ های تعلق آزاد است در طلب یگانگی با حق و پروای بیگانگی با خلق ندارد. (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۴۴۷) پیر مغان در اشعار باقی از بسامد بالایی برخوردار است. باقی که خود عارف است و در جستجوی پیر و مرشد خود گرد عالم هستی در حال جستجو است تا به مقام همصحبتی او نائل گردد:

بسیار جستجو نمودم به هر طرف  
تا یافتم به صحبت پیرمغان شرف

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۵۳)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

این پیر است که در کام مرید می عرفان از خم توحید می ریزد و او را بر اساس مفاهیم توحید با معرفت حق و اسرار الوهیت

آشنا می سازد :

جناب پیر مغانم دیگر نمیدانم

عطا نمود می صافم از خم توحید

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۶۸)

## ۵. ریاضت

ریاضت تحمل سختی و دشواری در سیر و سلوک عرفانی که از شرایط تهذیب نفس است. پس از ریاضت تمرین نفس و عادت دادن آن به سختی و جهاد در راه خدا و حال متوسطان و مایه تزکیه نفس است. غرض از ریاضیات سه چیز است یکی رفع موانع از وصول به حق و آن شواغل ظاهر و باطن است. دوم مطیع گردانیدن نفس حیوانی مر عقل، عملی را که باعث باشد در طلب کمال و سوم ملکه گردانیدن نفس انسانی را به اثبات بر آنچه مُمد او باشد قبول فیض حق تعالی را تا به کمالی که او را ممکن باشد برسد. (سجادی، ۱۳۸۹: ۴۲۷-۴۲۸). باقی شرط لازم جهت قدم نهادن در راه سلوک و راه عشق الهی ریاضت می داند. با تحمل سختی‌ها و مرارت‌های

تزکیه نفس و مدد عشق می توان به سرمنزله مقصود رسید:

عشق شیرین بیستون را سخره‌ی فرهاد کرد

بی ریاضت در طریق عشق پا نتوان نهاد

(باقی، ۲۰۱۲: ۸۲)

## ۶. سالک و راه سلوک

سالک در لغت به معنی رفتار کننده و طی کننده‌ی راه است و در اصطلاح صوفیه، به آن صوفی اطلاق می‌شود که از خود به جانب حق گام بر می‌دارد و طالب تقرب پیشگاه الله است و در طی این طریق، از مشکلات باکی ندارد و با نور هدایت پیش می‌رود. سالک ابتدا طالب است و طلب نتیجه احساس نقص و تنبه و میل به کمال است که پس از یافتن پیری و مرید شدن، در پرتو راهنمایی او، سیر کمالی مسیر می‌شود و طالب مرید، سالک جازم و مجذوب می‌گردد. بنابراین طلب آغاز سیر به سوی کمال و مقطع نجات و جاذب عنایت حق است. (رجایی بخارایی، ۱۳۵۸: ۲۴۹) بدان که سالک چون در مجاهدت و ریاضت نفس و تصفیه دل شروع کند، او را بر ملک و ملکوت عبور و سلوک پدید می‌آید و در هر مقام مناسب حال او وقایع کشف افتد. (رازی، ۱۳۹۹: ۲۸۹) مسافر و سالک کسی را نامند که او به طریق سلوک به مرتبه و مقامی برسد که از اصل و حقیقت خود آگاه و با خبر شود و بداند که او همین نقش و صورت که می‌نماید نبوده است. و اصل و حقیقت او مرتبه‌ی جامعه الوهیت است. (لاهیجی، ۱۳۸۴: ۲۴۰) سالک بعد از فانی در وجود حق و انغمار در وحدت، وجودش در حقانی می‌گردد و حالت محو در احدیت وجود به او دست می‌دهد و از کثرت به کلی فارغ می‌گردد. (رجایی بخارایی، ۱۳۵۸: ۲۵۳).

اما فنا «فقد ذات و نیست گشت شخص نیست» بیرون آمدن از صفات خویش یا به تعبیر امام قشیری «سقوط اوصاف مذمومه» است که «از خود رهایی» تعبیری دیگر از آن است. (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۰۵) سلوک در تصوف با معرفت کیفیت عبودیت و شرایط ریاضت و آداب و خلوت شروع می‌شود. توجه سالک بادای وظیفه بندگی آنگاه آغاز می‌یابد که قدم در مرحله توحید ایمانی بگذارد یعنی دل را از هرگونه تعلقی بپردازد و از کینه و عناد در ان اثری نگذارد و خود را از بند رسمها و عاداتهای نادرست برهاند و دیده بصیرت به مشاهده نورجمال ازلی بگشاید و به علم الیقین بداند و ببیند و گواهی دهد که هیچ چیز شایسته عبودیت نیست مگر وجود ازلی. سالک باید به تزکیه و تحلیه نفس قادر باشد. تزکیه انصاف نفس است بصف فنا که ترک دنیا و کشتن آرزوها در دل است و تحلیه اتصاف نفس است بصف بقا و آن تخلق به اخلاق الهی است یعنی به صدق و بذل و قناعت و تواضع و حلم و عفو و احسان و تازه رویی و آمیزش با خلق. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۸۰)



## ۷. مقامات

مقامات جمع مقام است و در ترجمه رساله قشریه چنین آمده است: مقام آن بود که بنده به منازل متحقق گردد بدو، به لونی از طلب و جهد و تکلف و مقام هر کسی جای ایستادن او بود بدان نزدیکی و آنچه به ریاضت بیابد و شرط آن بود که از این مقام به مقام دیگر نیارد تا حکم این مقام تمام بجای نیارد. (سجادی، ۱۳۷۶: ۱۸) منزلگاههایی از عبادت و مجاهدات و ریاضت‌ها که در آن‌ها بنده در پیشگاه خدا می ایستد و از همه می برد تا بدو پیوندد (گلی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). صوفیه و عارفان در باب مقامات غالباً به این آیه توجه دارند که: "و ما منا الا له مقام معلوم" صاحب کشف المحجوب ذیل این آیه می نویسد: پس مقام آدم توبه بود، و از آن نوح زهد و از آن ابراهیم تسلیم و از آن موسی انابت و از آن داوود حزن و از آن عیسی رجا و از آن یحیی خوف و از آن محمد ذکر. هرچند که هر یک را اندر هر محل سری بود، آخر رجوعشان باز آن مقام اصلی خود بود. " در نزد صوفیه هفت مقام مشهورتر است و آن مقامات را ابونصر سراج در کتاب اللمع ذکر کرده و عبارتند از توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا. (سجادی، ۱۳۷۶: ۲۰) باقی که خود صوفی و عارفی بلند پایه است به این مقامات توجه داشته و با تشبیهاتی زیبا به بیان آنها پرداخته است.

## ۸. مقامات عرفانی در اشعار باقی

### ۸.۱. توبه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

توبه در لغت به معنای پشیمانی و بازگشت از نافرمانی و باز آمدن به راه راست است و در اصطلاح صوفیه بیداری روح است از بی خبری و غفلت که مبدأ تحول و سر منشأ تغییر راه زندگی طالب است. (رجایی بخارایی، ۱۳۵۸: ۱۲۷-۱۲۸) توبه اول منزلی است از منزلهای این راه و اول مقامی است از مقام های جویندگان و توبه در لغت بازگشتن بود و توبه اندر شرع بازگشتن بود از نکوهیده ها. (قشیری، ۱۳۸۷: ۱۹۷)

عبدالرزاق کاشانی می گوید: توبه رجوع از مخالفت حکم حق است به موافقت. مادام که مکلف حقیقت گناه را نشناسد و نداند فعلی که از او صادر می شود مخالف حکم خداست رجوع درباره او درست نیست. توبه سه نوع است: توبه ی عام همه بندگان را، توبه خاص معصومان را و توبه اخص اهل سلوک را (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۶۴). ارکان توبه پنج است: اول ادای فرایض، دوم قضای مافات، سوم طلب حلال، چهارم رد مظالم، پنجم مجاهدت و مخالفت با نفس (سجادی، ۱۳۷۶: ۲۱). جنید گوید: توبه را سه معنی بود اول ندامت و دیگر عزم بر ترک معاودت و سه دیگر خویشتن پاک کردن از مظالم و خصومت. سهل بن عبدالله گوید: توبه ترک تسویف بود. (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۰۱) آدمی همواره تمایل به گناه و سرکشی دارد، بعد از ارتکاب آن دچار پشیمانی و ندامت می شود. این پشیمانی مرحله اول توبه است. یأس و ناامیدی از درگاه الهی در پذیرش توبه خلق، گناهی عظیم محسوب می شود. آدمی هرچند خطاکار باید با نهایت خلوص دل و به دور از تزویر و ریا عاجزانه به درگاه الهی روی آورد و با عجز و زاری و اظهار ندامت در طلب پذیرش توبه از جانب پروردگار باشد:

ز جناب حضرت کبریا نشوی بیأس تو مبتلا  
بهزار منت بی ریا ز طریق توبه شکن درا

(باقی، ۲۰۱۲: ۳۰)

باقی با بیان تمثیلی توبه سالک عاشق و پذیرش آن از جانب رب را به کسوف ماه همانند می داند و می گوید همانگونه که بعد از پایان کسوف، ماه کامل از پس تیرگی، درخشان ظاهر می شود، انسان که به واسطه گناه ضمیر باطن و دلش تیره و کدر گردیده با توبه و پذیرش آن از جانب پروردگار و سعی در جهت جبران گناهان اندک اندک تیرگی باطن و کدورت دل از ضمیر وجودش محو گردیده و دلش با تابش نور معنویت همچون ماه شب چهارده روشن و نورانی می گردد:

انابت را مده از کف اگر کامل شدی در ود  
کسوف ایدل شود واقع همیشه بدر کامل را

(باقی، ۲۰۱۲: ۲۵)

## ۰۸.۲ ورع

اصل دین و قاعده‌ی اسلام ورع است. ورع در اصل توفی نفس است از وقوع در مناهی. چنانچه «ابوبکر شبلی» گفته است: ورع سه گونه باشد: پرهیزگاری در زبان و آن خموشی است، در آنچه که بی‌فایده و بی‌معنی است. پرهیز از زیاده‌گویی است و دیگر ورع اعضاست و آن ترک شبهات باشد و دوری جستن از آنچه تو را به شک می‌اندازد و نزدیکی جستن به آنچه تو را مرتب نمی‌سازد و دیگر، پرهیزگاری در قلب است و آن رها کردن فرومایگی و امیال ناشایست است. ابراهیم خواص گوید: ورع نشانه‌ی ترس است و ترس، علامت شناخت و شناخت، نشانه‌ی نزدیکی به خداست. ورع دست برداشتن همه شبهات است و آنچه تو را به کار نیاید و آن ترک زیادت‌هاست (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵۹-۲۶۰).

ورع آن است که از شبهت‌ها دست بردارد همچنانکه ابراهیم ادهم گفت که ورع دست برداشتن همه شبهت‌هاست و دست برداشتن آنچه تو را به کار نیاید و آن ترک زیادت‌هاست. شبلی گوید "ورع آن است که از همه چیزها بپرهیزی به جز خدای". (سجادی، ۱۳۷۶: ۲۲) اخلاص در اعمال در تفکرات عرفانی باقی جایگاهی بس والا و ارزشمندی دارد. در اندیشه‌ی او ریا در طاعات و عبادات ظاهری کاری نکوهیده و ناپسند است. هنگامی که دوری از گناه و پرداختن به زهد، ورع و پارسایی همراه با تملق و تظاهر باشد حاصل آن از دست رفتن عمر گرانبهایه و ارزشمند و خسران و تباهی است:

در زهد و در ورع و خرقة و طامات و در ریا      عمر عزیز خود به عبث کرده اید تلف

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۵۳)

## ۸.۳. زهد

زهد از جمله‌ی مقامات سیئه و مراتب عالیه است. مراد از زهد صرف رغبت از متاع دنیا و اعراض قلب از اعراض آن است. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۶۰) زهد در لغت به معنای روی گرداندن از چیزی. در آن چه نسبت به آن زهد ورزیده شود، اختلاف است و بعضی آن را دینار و درهم می‌دانند و برخی قوت و غذا. بعضی دیگر گویند زهد یعنی ترک نعمت دنیا و آخرت و بی رغبتی بدان. جنید گوید: زهد تهی بودن دست‌ها از مالکیت و تهی بودن قلب از پیروی از هوا و هوس باشد. سری سقطی گوید: پارسایی ترک لذت‌های نفس است از تمام آنچه در دنیاست (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۶۰). اگرچه باقی همچون دیگر شعرای عارف واژه زهد را به کار برده است اما زهد مطلوب وی زهدی به دور از ریا و تزویر است در جامعه عصر وی صوفیان خانقاهی و زاهدان ریایی با تظاهر به زهد و پارسایی سعی در جلب اذهان عمومی و منفعت طلبی بیشتر داشتند که این زهد ریایی از نظر باقی مطرود و منفور بود، حتی پس از تحقیق و بررسی‌های عمیق و پی بردن به ریای موجود در لباس زهد، سعی در تطهیر و پاکیزه ساختن جامه‌ی خویش از لوث ریا و تزویر دارد. باقی با تشبیه و کاربرد تشخیصی زیبا تحقیق را همچون دریایی می‌داند که آلودگی تزویر و ریا را از جامه طالبان راه حق دور می‌سازد. حتی زهد خشکی که تنها به اندیشه‌ی رسیدن به بهشت و ترس از عذاب دوزخ باشد در نزد باقی مقام اعتباری ندارد و جز ضرر و زیان نتیجه‌ای را در پی نخواهد داشت:

جامه‌ی زهد و ریایی که مرا بد معقول بحر تحقیق بجوش آمد و کردش مغسول

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۶۱)

## ۸.۴. فقر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

فقر در لغت به معنای احتیاج و تنگدستی است و در اصطلاح صوفیان نیازمندی به خدا و بی‌نیازی از غیر اوست (رجایی بخارایی، ۱۳۸۵:۵۱۰). "نام فقر در اهل تصوف بر کسی افتد که خود را بر این صفت ببندد و این حالت بر وی غالب باشد که بدانند هیچ چیز به دست وی نیست و در این جهان و آن جهان نه اصل آفرینش و نه در دوام آفرینش" (غزالی، ۱۳۹۰: ۵۰۹-۵۱۰). فقر از مقامات عارفان است. عزالدین کاشانی گوید: سالک راه حقیقت به مقام فقر که عبارت است از عدم تملک اسباب نرسد الا بعد از عبور بر مقام زهد، چه اول تا رغبت او از دنیا منصرف نگردد، عدم تملک از او درست نیاید و اسم فقر بر کسی که رغبت دارد به دنیا اگرچه هیچ ملک ندارد، عاریت و مجاز بود، چه فقر را اسمی است و رسمی. اسمش عدم تملک با وجود رغبت و رسمش عدم تملک با وجود زهد و حقیقتش عدم امکان تملک (سجادی، ۱۳۸۹: ۶۲۳).

باقی خود را گدای کوی حق می‌داند که امید به لطف و کرم معشوق وی دارد، او خواسته‌ی خویش را تنها از او طلب دارد و خود را از غیر و عرض حاجت نزد آن‌ها بی‌نیاز می‌داند:

رحمی نما به جانم ای من فقیر کویت      شه از گدای مسکین هرگز نظر نبندد

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۰۶)

باقی همچون دیگر سالکان راستین این فقر را در برابر مقامات بی‌ارزش دنیوی دارای مقامی بالا هم شد دیگر عارفان دارند، زیرا نتیجه‌ی آن بهره‌مندی از لطف، برکات و فیوضات الهی است. هما نمادی از حق است که سایه لطف و رحمتش سعادت و خیر دنیوی و اخروی را سبب می‌گردد:

شاهی دهر مقابل به فقیری نکنم      بر سرم ظل همائست که من می‌دانم

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۹۰)

سالک تنها به واسطه فقر و قناعت می‌تواند به آرزوی خویش که وصال جانان دست یابد زیرا دنیا و متعلقاتش و دل مشغولی به آنها نتیجه‌ای جز هلاک و تباهی در پی نخواهد داشت:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

دست گیرم سبب فقر و قناعت گردید

ورنه این خرمن هستی بشدی بر بادم

(باقی، ۲۰۱۲: ۵۵)

## ۸.۵. صبر

صبر در لغت به معنای شکیبایی است و نزد صوفیه صبر، لازمه‌ی فقر و موجب استواری توبه و توکل است. چه بر گرفتن از آنچه سالک را از حق به خود مشغول می‌دارد و شکیبایی در برابر دشواری‌های راه، هر دو مقتضی صبر است، بدون التجا به اسباب (رجایی بخارایی، ۱۳۵۹: ۳۷۱). سالک با توکل به حق و صبوری قدم در راه سلوک می‌گذارد راهی که داعیه آن عشق الهی است. تاج نماد پادشاهی است و سالک با داشتن توکل بر ارزش و اعتبار خویش می‌افزاید، اشرف مخلوقاتی که با داشتن دید وسیعی به واسطه توکل به فرمانروایی عالم نائل می‌گردد؛ در حالی که به زیور عشق مزین گردیده است. کاربرد واژه دلچ برای صبر نشان دهنده‌ی گستردگی و جامعیت صبر بر کل وجود سالک عاشق است. باقی تنها توشه راه سلوک را صبر و قناعت می‌داند:

دلچ صبوری به بر تاج توکل به سر

بی خبر از خیر و شر خسرو و شیرین عشق

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۵۷)

به عقیده باقی سالک باید به تعلقات دنیوی پشت پا بزند و همچون طفلان جهت دستیابی به متاع بی‌ارزش دنیوی از خود جزع و بی‌تابی نشان ندهد. نان نماد تعلقات مادی است. به توصیه باقی، سالک با وجود حوادث ناگوار و پریشانی در راه عشق نباید بی‌صبری نشان دهد زیرا نمودی از مقدرات الهی جهت امتحان و آزمایش سالک هستند:

باقیا چند کنی گریه چو طفلان پی نان

بره عشق همین صبر و قناعت زادست

(باقی، ۲۰۱۲: ۲۰۰)

## ۸.۶. توکل

توکل در لغت به معنی تکیه و اعتماد کردن است و در اصطلاح صوفیه عبارت است از واگذار کردن امور به خدا و تکیه کردن به او و آرام گرفتن دل با او در همه حال. (رجایی بخارایی، ۱۳۵۸: ۱۳۸) ذالنون مصری می‌گوید: «توکل دست برداشتن است از تدبیر نفس و توانایی بنده بر توکل آنگاه بود که بداند حق آنچه بر وی می‌رود می‌داند و می‌بیند (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۱۰). حمدون قصارگوید: توکل دست به خدای تعالی زدن است. سهل بن عبدالله گوید: اول مقام اندر توکل آن است که پیش قدرت حق چنان باشی که مرده پیش مرده شوی چنان خواهد میگرداند، مرده را هیچ ارادت و تدبیر و حرکت نباشد. (همان: ۳۰۸) توصیه باقی این است که همه کار خود را به خدا واگذار و تنها به او توکل کن و بر اساس خواهش های نفسانی خود سخن مگو و هنگامی که غرور و خودبینی را کنار گذاشتی، می‌توانی به بحر بیکران وصال جانان نائل شوی:

همه کار خویش به او فکن به حدیث نفس مران سخن      توشدی بعید زما و من بحریم وصال در آسبک

(باقی، ۲۰۱۲: ۱۶۰)

## ۸.۷. رضا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

رضا در لغت به معنی خشنودی است و نزد صوفیان عبارت است از خشنودی دل بدانچه خدا بر شخص پسندد و تسلیم محض در برابر آن. رضا را برخی از حالات می دانند چون عبدالله حارث محاسبی و بیشتر از مقامات چون جنید بغدادی، ابونصر سراج، سهروردی، عزالدین محمود کاشانی (رجایی بخارایی ۱۳۵۸: ۶۶۱). رضا در نزد عارفان آن عبارت از رفع کراهیت و تحمل مرارت احکام قضا و قدر است. مقام رضا بعد از مقام توکل است. (سجادی، ۱۳۸۹: ۴۱۶) ذوالنون گوید: سه چیز از علامت رضا بود، دست برداشتن اختیار پیش از قضا و نیافتن تلخی پس از قضا و یافتن محبت اندر وقت بلا. ابوسلیمان گوید: رضا آنست که از خدای بهشت نخواهی و از دوزخ پناه نجویی. (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۵۵) سالک عاشق که به حلیه صبوری آراسته است همواره امید به فضل و رحمت الهی دارد و خود را گدای خاکسار درگاه ربوبیت می داند او تنها رضای جانان را طلب دارد:

نظرم به لطف و عطای تو طلبم ز توست رضای تو      تو شهی و جمله گدای تو همه عاشقان صبور تو

(باقی، ۲۰۱۲: ۲۱۸)

به عقیده باقی در نزد سالک حقیقی بهشت و جهنم ارزش و اعتباری یکسان دارند و تنها خواسته و مطلوب آن ها رضای حق است نه آرزوی رسیدن به بهشت و ترس از دوزخ و عذاب الهی و غم عقوبت و جزا دارند:

مقصد و مطلبشان است رضاجویی یار      نه جنان مطلبشان و نه جهنم غمشان

(باقی، ۲۰۱۲: ۲۱۱)



چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

سلوک عرفانی راه رسیدن به خداست. سالک به مدد پیرو راهنمای خویش قدم در این راه می‌گذارد و تنها توشه راهش عشق به حضرت الوهیت است و پس از طی مقاماتی دشوار به وصال محبوب نائل می‌گردد. این مقامات اکتسابی هستند که سالک با ریاضت و مجاهده بدست می‌آورد و هنگامی که حق آن مقام را به جای آورد به مقام دیگر می‌رود. باقی که خود عارفی بلند پایه است در اشعارش به این مقامات توجه‌ای ویژه داشته است و با ذکر تشبیهات و تمثیلاتی زیبا و خلق تصاویری بدیع از سختی این راه و چگونگی طی طریق سخن گفته است که توصیه‌های ارزشمندش در زمینه زهد و ورع، توبه، فقر دنیوی و ترک تعلقات مادی، صبر، توکل و رضا می‌تواند راهنمای جویندگان راه حق باشد.

#### منابع

- ۱- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، گمشده لب دریا، چاپ اول، تهران: سخن
- ۳- حجازی، بهجت السادات، (۱۳۹۰)، انسان کامل در نگاه عطار، چاپ اول، تهران: آوای نور
- ۴- رجایی بخارایی، احمد علی، (۱۳۵۸)، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ دوم، تهران: علمی
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، ارزش میراث صوفیه، تهران: سپهر
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، از کوچه رندان، چاپ ششم، تهران: آوای نور
- ۷- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۹)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ نهم، تهران: طهوری
- ۸- سجادی، سیدضیاءالدین، (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ ششم، تهران: سمت

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

- ۹- شیخ الاسلامی، علی، عرفان و شعر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۶
- ۱۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران: فردوس
- ۱۱- صرفی، محمدرضا، زبان صوفیه، فصلنامه فرهنگ کرمان، پاییز ۱۳۷۷
- ۱۲- عثمانی، عبدالکریم بن هوازن ابو علی حسن بن احمد، (۱۳۹۱)، رساله قشریه، چاپ سوم، تهران: زوار
- ۱۳- غزالی، ابوحامد، (۱۳۹۰)، کیمیای سعادت، ترجمه احمد آرام، چاپ یازدهم، تهران: گنجینه
- ۱۴- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، چاپ سوم، تهران: زوار
- ۱۵- لاهیجی، محمد، (۱۳۸۴)، مفاتیح العجاز فی شرح گلشن راز، چاپ نهم، تهران: زوار
- ۱۶- مشهدی، محمد امیر، ذهن و زبان ناصرعلی سر هندی، چاپ اول، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان
- ۱۷- مجددی، عبدالباقی، (۲۰۱۲)، دیوان غزلیات، به اهتمام محمد نعیم مجددی، هرات: احرار
- ۱۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۶)، عرفان حافظ، چاپ هفتم، تهران: صدرا
- ۱۹- نجم رازی، عبدالله بن محمد، (۱۳۹۹)، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی
- ۲۰- نوش آبادی، تاج الدین، (۱۳۸۱)، دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ذیل باقی کابلی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی